

دین و حکومت

در فرهنگ و تمدن بزرگ ایران که می‌خواهند بیرنگ و نابودش کنند روایت داریم؛ ”به یارو گفتند حرفهای گنده بزنی گفت شتر، فیل، زرافه!“ حال از روشنفکرها، سیاسیون، و به اصطلاح اپوزیسیون می‌پرسیم برای فردای ایران چه حکومتی مناسب است بسیاری می‌گویند نوعش را فعلاً صحبت نکنیم ولی سکولار خواهد بود. هژمونی، نوستالژی، الیگارش، سکولاریسم کلمات قلمبه سلمبه بعضی از متفکرین ما برای اثبات خیلی دانستن آنهاست. اگر بررسی سکولاریسم یعنی چی می‌گویند یعنی جدایی دین و حکومت؟ عجب دروغی و عجب اپوزیسیون ناآگاهی!^۱

در گراپندار^۲ ما، دین مجموعه ای از باورهای بشر به یک نیروی ماورای ذهنیت و ملموسیت او میباشد. این نیرو را امروز در زبان مصطلح فارسی خدا مینامیم. از کلمات فارسی دیگری مانند اهورا، مزدا، پروردگار و در عربی از الله و در دیگر زبانها از کلمات مربوط به آن زبانها برای نامیدن این نیرو استفاده میکنیم. همراه با گذشت زمان و تکامل فکری بشر، این نیرو از چندین جسم ملموس و شکستنی، مانند بت و مجسمه، به یک روح، توان، و ذهنیت ناملموس، ناشناخته، و یکتا تغییر ماهیت داده است. لاجرم، ما دین را ناشی از خدا میدانیم. یعنی خدا صاحب و دارنده دین است و آن را به بشر ارزانی میکند. بشر هم در مقابل این دریافت، تمنای نزدیکی به مالک را میکند.

علیرغم مجموعه ای از باورها بودن، ما دین را در یک کلمه خلاصه مینیم؛ ”خوب“، یعنی خوب بودن در مقابل بد بودن. ما باور داریم که دو نیروی خوبی (اهورا) و بدی (اهریمن) در سرشت هر فرد وجود دارد. چیرگی یکی بر دیگریست که آدمی را خوب یا بد جلوه میکند. از ابتدای پیدایش مدنیت^۳، تلاش و راهنمایی برای خوب بودن یعنی دینداری بوده است. فرهنگ و تمدن قدر قدرت ایران که هزاران سال بر نهال یکتا پرستی پرورش و گسترش یافته تعریف دین را اینچنین انگاره کرده است؛ ”پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک“. ما میگوییم دین همین است و بس. چگونه خوب بودن و چگونه با خدا نزدیکی کردن آداب دین است که ما آنرا مذهب مینامیم. ما خوب بودن را یک الزام مدنی میدانیم و نه یک احتیاج مذهبی. در گراپندار ما دین یک پدیده مدنی است. بنابراین، مسلمان بودن یعنی خوب بودن از طریق مذهب اسلام و یهودی بودن یعنی خوب بودن بروش مذهب یهود و امثالهم. ما میگوییم بشر میتواند لا مذهب ولی دیندار باشد!

مذاهب (آداب دینی) بنا بر پایگاه جغرافیایی فرد مذهبی با روش زندگانی منطقه ای آمیزش کرده در شرق آسیا بوداییسم و هندویسم تعریف شدند. در ایران این باورها میترائیسم و زرتشتیسم تعریف و تعبیر شدند. چگونه دیندار و با خدا بودن، یا خوب بودن، در قوم بنی اسرائیل یهودیت و بعداً مسیحیت، و در عربستان اسلام تعریف، تفسیر، و عمل شدند. با گذشت زمان و گسترش فکری و پراکندگی زیستی بشر و ناشی از خواستها و فشارهای جامعه، همین آداب تعریف دوباره شدند. در مسیحیت کاتولیسم، پروتستانیسم، و امثالهم تعریف شدند. در اسلام هم تعاریف جدیدی مثل شیعه، سنی، حنفی، اسماعیلی، بهایی، و امثالهم بوجود آمدند و عمل شدند.

اولین تعریف کننده این آداب افراد بسیار تیزهوشی از جامعه بودند که بنام پیامبر آنها را میشناسیم. چون در میان ما نیستند از آنها با احترام یاد میکنیم. کاهن، موبد، کشیش، خاخم، امام، آخوند، و امثالهم آدمهایی شدند که ادامه راه مذهب و تفسیر چگونگی بجا آوردن آداب مذهبی را بعهده گرفتند. عملکرد غلط، رند بازیها، و فرصت طلبی های بیشماری از این آدمها بوده و هست که بشر متفکر و مستاصل از نابکاری این افراد را وادار به تعریف و کاربرد کلمه سکولار و فلسفه نادرست جدایی دین و حکومت کرده است.

با تعریفی که از دین و آداب دینی (مذهب) کردیم مفهوم درست سکولاریسم، از دید ما، جدایی از مذهب است و نه از دین. در میدان سیاست، سکولاریسم یعنی جدایی حکومت از مذهب. حکومت سکولار یعنی حکومتی که قوانین آن، عملکرد آن، و اساس روابط آن با مردم ناشی از مذهب نباشد. چون مذاهب در حکومت کاربرد ندارند رسمیت هم نخواهند داشت. یعنی مذهب رسمی نخواهیم داشت. به سخن دیگر، مذاهبی که امروزه در ایران به آن آشنا هستیم مثل زرتشتی، اسلام، مسیحی، یهودی، بهایی رسمیت حکومتی نخواهند داشت. مثلاً برای رییس جمهور شدن تمایل به مذهب خاصی ملاک رد یا قبول قانونی فرد نخواهد بود. چون هر فرد در مقابل قانون مساوی خواهد بود مجلس قانونگذاری ایران سهمیه ای برای پیروان این و آن مذهب نخواهد داشت.

برای آشنایی بیشتر با تعریف ما از سکولاریسم سیاسی، از میان صدها مثال موجود، به بررسی چالشهای اجتماعی زیر توجه بفرمایید. در حکومت سکولار میباید ازدواج موقت، قانونی نخواهد بود ولی دوست دختر گرفتن و برای او زندگی جدا از زن و بچه خود فراهم کردن هم غیر قانونی نخواهد بود. این عمل، غیر اخلاقی و غیر دینی (بد) تعریف میشود و به زن قانونی مرد حق درخواست طلاق و رسیدگی برای یک راه حل مناسب را خواهد داد. دوست دختر مرد هم دارای حقوقی خواهد بود که قانون تعیین خواهد کرد از جمله پرداخت هزینه نگهداری فرزند با اثبات پدری و از این قبیل. آمیزش جنسی زن شوهر دار، و یا هر زنی، با غیر شوهر زنا نیست و غیر قانونی و مستوجب مجازات نخواهد بود. این عمل غیر اخلاقی و غیر دینی (بد) تعریف میشود و به شوهر حق درخواست طلاق و رسیدگی برای یک راه حل مناسب را خواهد داد. تمایل به همجنس، غیر قانونی و مستوجب مجازات نخواهد بود. این عمل غیر اخلاقی، غیر عرفی، و غیر دینی تعریف میشود. پیوند رسمی زناشویی همجنسان قانونی نخواهد بود زیرا مغایر با تعریف طبیعی جامعه میباشد^۴. ولی همجنسان حق زندگی با یکدیگر را خواهند داشت و مطابق با قانون از پیوند همجنسی و مزایای اجتماعی آن مثل وراثت، بیمه، و غیره برخوردار خواهند بود.

یک حکومت سکولار، بی بند و بار نخواهد بود و در راه ترویج آن تلاش نخواهد کرد. این جامعه خواهد بود که خوب را از بد تشخیص خواهد داد و در خوبی خواهد کوشید و بدی را نکوهش خواهد کرد. حکومت سکولار جامعه را در این راستا یاری خواهد داد.

حال سوال اینست که آیا جامعه مدنی دلخواه بلحاظ برخورداری از حکومت سکولار خود سکولار خواهد بود؟ جواب ما خیر است. در دید ما، جامعه مدنی یعنی جامعه ای که روابط قانونی فی مابین افراد آن ناشی از عملکرد یک حکومت سکولار و منتخب مردم و با تکیه بر آزادی و عدالت اجتماعی باشد. صفت دلخواه آنرا مطلوب میکند یعنی جامعه ای که نداریم و میخواهیم. در تلاش و چالش دستیابی به چنین جامعه ای باید توجه کنیم که تمامی روابط عاطفی و فرهنگی این جامعه نمی تواند ناشی از تراوشات مجالس قانونگذاری باشند. عشق را نمی شود غیر قانونی کرد. عاشق شدن، یک حکم صادره از دادگاه نیست بلکه حکم دل است. با حکم حاکمان، حجاب اسلامی قانونی و غیر قانونی میشود ولی اجرا شدنی نیست. پیروی از دین (خوب بودن) و مذهب (چگونه خوب بودن) را هم نه میشود به جامعه زور کرد و یا از او دریغ کرد. در نتیجه، جامعه سکولار نخواهد بود. ما میگوییم در یک حکومت سکولار، روابط قانونی جامعه سکولار خواهند بود ولی روابط عاطفی و فرهنگی آن الزامات اثراتی از مذهب حاکم بر جامعه را بر خود خواهند داشت. حال اگر بعضی از این آداب رایج دینی با انتظارات جامعه مدنی روز منافات داشته باشند، مثلاً قمه زنی در ماه محرم، این وظیفه جامعه و مسئولیت دولت و حکومت برآمده از جامعه است که با اتکا بر قدرت ناشی از اصل "با هم، از هم، و برای هم بودن" راه درمان مناسب را جستجو و عمل کنند.

گفتیم که حکومت بایست سکولار باشد ولی جامعه سکولار نخواهد بود. حال ببینیم چرا دین از حکومت جدا نیست. بنا بر تعریفی که کردیم دین یعنی پندار، گفتار، و کردار نیک. یعنی خوبی. یعنی خوب بودن. ما بر این باوریم که اکثریت انسانها، افراد خوب یعنی دیندار را برای حکومت خود میخواهند. در نتیجه و با همین قیاس و به همین سادگی دین از حکومت جدا نیست. هرگاه که دین را از حکومت جدا کنیم خوبی را از حکومت گرفته ایم و بدی (اهریمن) را تنها گذاشته ایم. یک حکومت اهریمنی از "برای مردم بودن" به "بر علیه مردم بودن" تغییر جهت میدهد. شاید این دیدگاه تفسیر به ساده انگاری شود. ساده است اما ساده انگاری نیست. یک واقعیت تاریخیست. ما از تاریخ فراتر نیستیم. ما جزئی از تاریخ هستیم. تاریخ را میتوانیم بسازیم ولی نمیتوانیم انکارش کنیم.

از دید ما، دین و مذهب یعنی خوب بودن و چگونه خوب بودن دو پدیده مجزا هستند. یکی ناشی از دیگری نیست. بعنوان مثال من دین دارم چون آدم خوبی هستم ولی مذهب ندارم چون به اسلام، مسیحیت، زرتشتی، و غیره باور ندارم. مسلمان بودن، من را خوب نمیسازد مثل آیت الله های آدمکش (بد) ما. خوب بودن من هم ربطی به مسلمانی من ندارد کما اینکه آدمهای خوب مسیحی و بهایی و غیره هم وجود دارند. در تعریف رایج یا عامی ولی اشتباه، دین را چگونه خوب بودن و مذهب را انشعاب و اختلاف نظر در چگونه خوب بودن معنی میکنند. مثلا من مسلمان و شیعه هستم. ایندو ناشی از هم هستند. شیعه بودن من ناشی از مسلمان بودن من است. بهمین دلیل هم به اشتباه در بررسی و برخورد با دین و مذهب بین آندو تفاوت قائل نمیشویم.

حال که میخواهیم تاریخ بسازیم و درک درست دین را جایگزین مفهوم نادرست آن کنیم بیایید تاریخ را با تعریف عامی (کلاسیک) دین مرور کنیم. تاریخ نشان میدهد که دین حاکم بر جامعه تمایل به فرمانروایی، کنترل حکومت، و یا نفوذ در آن را داشته و دارد. در دوران پیش از میلاد تمدن چند هزار ساله مایا در امریکای مرکزی و فراعنه مصری در شمال افریقا، تمدن ایران باستان خودمان، آشور ها، رومیان، یونانیان، همگی زیر نفوذ شدید دین عمل میکردند. از شروع دینهای سامی (یهود، مسیحی، اسلام)، حکومتهای زمان، مستقیم یا غیر مستقیم زیر فرمانروایی، کنترل، یا نفوذ این ادیان بوده اند. از پادشاهی یهود، فرمانروایی کلیساها، و خلافتهای اسلامی که کما بیش از آنها آگاهی داریم میگذریم. در زمان حال، کشورهای مثل اسرائیل، ایران، و عربستان نمایانگر دخالت مستقیم دین در حکومت هستند. حتی در کشوری مثل امریکا که ادعای حکومت دمکراتیک و سکولار دارد دین حاکم بر آن جامعه، یعنی مسیحیت، در حکومت نفوذ دارد. بارز ترین نشان این نفوذ، جمله "به خدا پناه میبریم" در روی اسکناسهای امریکا میباشد. فشار کلیساها برای ابطال قانون سقط جنین هم تلاش دین برای دخالت در حکومت این کشور میباشد.

بنا بر تعریف کتابی یا بقولی آکادمیک ما، دین از حکومت جدا نیست. بنا بر تعریف تاریخی و عامی دین هم میبینیم که دین از گذشته دور و نزدیک گرفته تا امروز از حکومت جدا نبوده و اگر دخالت مستقیم نداشته یا ندارد سایه اش بر حکومت سنگینی میکرده و میکند. خلاصه و تکرار اینکه دین در هر دو برداشت از حکومت جدا نبوده و نیست.

حال ببینیم درک جدا نبودن دین از حکومت چه اهمیتی دارد؟ وقتی اپوزیسیون باشی و دین را از حکومت جدا بدانی یعنی واقعیت را نمیدانی، یعنی نادانی، و چون نادانی نسخه اشتباه برای درمان درد مینویسی. یا بیمار را میکشی، کاری که میخواهند با ایران بکنند، یا او را با درد، ربع قرن بحال خود سرگرم میکنی. جنایت حاکمان مذهبی را میبینی و دین را از حکومت جدا میخواهی. چون نشدنیست با آن ستیز میکنی. و در این ستیز چشم بصیرت را به واقعیت میبندی. واقعیت اینست که اکثریت مردم ایران مذهب اسلام و مرام مذهبی شیعه را برای دینداری پذیرفته و پیروی میکنند. لاجرم اسلام و شیعه تاثیر در روش زندگانی ایرانیان حتی از مذاهب دیگر گذاشته است. انکارش کنی ایران را انکار کرده ای و این خود عدم مشروعیت اپوزیسیون است.

حکومت نامشروع. اپوزیسیون نامشروع. امیال بیگانه نامشروع. ملت درمانده. بگرد تا بگردیم. تا بوده همین بوده و همین خواهد بود. مگر اینکه من برخیزم و کار دگر کنم.

یا علی^ه

*

من هیچکس هستم. یکی از هفتاد میلیون ایرانیهای داخل و خارج. حقوق بگیرم و به فکر امروز و فردای زن و بچه و عاقبت وطنی که هنوز به یادش بغضم میگیرد. نه روزنامه نگارم و نه استاد علوم سیاسی. نه سر پیازم و نه ته آن. ولی خود پیازم و عاشق ایران. خسته شده ام از اینهمه پروفیسور و مدعای سیاسی که برایم راه و چاه می آفرینند. بر میخیزم تا بگویم که من هم هستم. و تاهستم ایران هست و آزاد انسان ایرانی.

(توجه بفرمایید که تلاش من نگاه غیر روشنفکری به مسائل وطن عزیزمان و بیان آنها به زبان غیر روشنفکری است.)

زیر نگاشت:

(۱) یادش بخیر. اول بار که در سال ۹۴ میلادی پس از شانزده سال دوری از وطن به ایران رفتم بعضی از دوستان پیشنهاد مطالعه کتاب "سینوحه پزشکی فرعون" را کردند. گویا کتاب ممنوعه ای بود و بنوعی روایت آنچه بر ایران رفته بود را میشد در آن یافت. از آن کتاب یک جمله در مغز من حک شد؛

"تا بوده همین بوده و همین خواهد بود"

بعد ها در پژوهش هایم به این نتیجه رسیدم که واقعا آری، تابوده همین بوده و همین خواهد بود مگر اینکه برخیزم و کار دگر کنم. حال میخواهم آن کار دگر کنم و بگویم معنی جا افتاده سکولاریسم یعنی جدایی دین و حکومت یک تعریف و یا برداشت اشتباهیست. زیرا دین از حکومت هرگز جدا نبوده و نخواهد بود. اپوزیسیونی که تعریف سکولاریسم را نداند و یا نخواهد که بداند ربع قرن که سهل است خود قرن هم با هارتها و پورتهایش در جا خواهد زد!

کتاب "سینوحه پزشکی فرعون" را حتما بخوانید تا شباهت آخوند بازیهای حکومت فعلی ایران را با آخوند بازیهای سه هزار سال پیش مصریان تجربه کنید. همان آخوند بازیهای دوران زرتشتی ساسانیان که پای اعراب را به ایران باز کرد.

(۲) من کلمه فارسی "گراپندار" را در جای کلمه انگلیسی "دکترین" به معنی "روش فکری" یا "اصول کاری" بکار میبرم. "گراپندار" را از پسوند "گرا" به معنی "تمایل" در جای پیشوند و از همایش آن با کلمه "پندار" یعنی "فکر" ساخته ام. کاربرد این کلمه را در جایی دیگر ندیده ام. شاید بلحاظ دستور زبان فارسی، ترکیبی ناآشنا باشد. ولی اجازه میخواهم ابداع آن را لزوم بر شروع حرکت هیچکسها بنامم. خود، یک ابداع دیگر!

(۳) من مدنیت را پدیده ناشی از روابط مسالمت آمیز بین دو یا بیشتر از آدمها تعریف میکنم.

(۴) من یک جامعه طبیعی را گروهی از آدمها میدانم که بلحاظ پیوند زن و مرد تکثیر نسل کرده و بهم گرد آمده اند. رسمیت پیوند زن و مرد یا زناشویی قانونی آنها مایه رسمیت این جامعه و برخورداری از حقوق قانونی از جمله ارث، بیمه و غیره خواهد بود.

(۵) شیعه، علی را شاه مردان و سمبل مردانگی میداند. "یا علی" در فرهنگ ایران اصطلاح جا افتاده ایست به معنای برخاستن، شروع کردن، یا توافق کردن. کار برد "یا علی" در اینجا یعنی توافق میکنیم که برخیزیم و شروع کنیم مردانگی را برای ایران و نجات ایران از بلای نامردانگی نامردان. بزرگی اندازه کلمه به معنای تاکید بر لزوم این خیزش است.